

مقایسه خوف از نشوز مرد و زن در منظومه فقه القرآن

حسن حسینی^۱

میترا بهرامی^۲

چکیده

اهمال در پیشگیری وقوع نشوز، موجبات براندازی بنیان خانواده را به دنبال دارد و این تهدیدی است که خواه توسط زوج صورت بگیرد و خواه توسط زوجه ایجاد گردد، می‌تواند به نشوز و سپس به ناسازگاری از ناحیه طرفین و در نهایت به جدایی و طلاق منتهی شود. قرآن کریم جهت ممانعت از مقدمات فروپاشی کانون خانواده در دو آیه ۳۴ و ۱۲۸ سوره نساء با رویکرد ارشادی و ارائه تدابیر بازدارنده‌ای در چارچوب حریم خصوصی و اسرار درون خانوادگی به این امر مهم اهتمام ورزیده است. این پژوهش با روش تحلیلی - استنتاجی و مطالعه کتابخانه‌ای، مقایسه خوف از نشوز مرد و زن را در منظومه فقه القرآن مورد بررسی قرار داده

^۱. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه،

hosini@iauksh.ac.ir

^۲. دکتری مدرسی معارف گرایش قرآن و متون، دانشگاه پیام نورقم ۱۹۷۵@gmail.com.m.bahrami

است. نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد؛ بر اساس نقش و جایگاه زوجین در خانواده و با توجه به حقوق و تکالیف موضوعه، شیوه عملکرد و نحوه مواجهه با خوف از نشوز در مرد و زن در پاره‌ای از موارد متفاوت خواهد بود.

واژگان کلیدی: قرآن، خوف از نشوز، قوامیت مرد، ضرب، مصالحه

بیان مسأله

قرآن کریم با بیان عباراتی همچون « تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ » در آیه ۳۴ و « خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا » در آیه ۱۲۸ سوره نساء، به یک مسأله مهم روانشناختی که نگرانی و ترس ناشی از وقوع نشوز است اشاره دارد و این مطلب گویای آن است که مراقبت از تحکیم نهاد مقدس خانواده در نزد خداوند متعال از اهمیت والایی برخوردار است. از این روی برای پیشگیری و برون رفت از احتمال ایجاد بحران که موجب برهم خوردن تعادل روان روابط زوجین می‌شود با رویکرد ارشادی اقدام به ارائه راهکارهایی در این زمینه نموده است.

از آنجا که حقوق و تکالیف متقابل زوجین و نقش آنان در اداره خانواده متفاوت است شیوه عملکرد و نحوه مواجهه با خوف از نشوز نسبت به طرف مقابل در پاره‌ای از موارد نیز ناهمسان خواهد بود از این روی شیوه پیشگیری و نحوه عملکرد در ممانعت از تخریب بنیان خانواده نیز دارای ابعاد متفاوتی خواهد بود که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است.



نقش و جایگاه زوجین در خانواده

به نظر می‌رسد با توجه به سیاق آیات قبل و بعد و حتی صدر و ذیل آیه ۳۴ سوره نساء و مجموع نظرات مفسران قرآنی می‌توان این گونه نتیجه گرفت که آیه مذکور بر جایگاه روابط زوجین و تقسیم حقوق و مسئولیت‌ها در زندگی مشترک زناشویی تأکید دارد. آیه ابتدا به اختصاص حق سرپرستی به مردان در محیط خانواده، و حمایت و حفاظت از آن و تدبیر امور اقتصادی خانواده می‌پردازد. سپس زنان را در قبال این حق سرپرستی به دو گروه صالحه و ناشزه تقسیم می‌کند. (زاهدی فر، ۱۳۹۳، ۹۱ - ۱۱۲).

نقش و جایگاه زوج در خانواده

اجتماع زن و مرد از لحاظ حق حکومت و وظیفه اجرایی بر خلاف اجتماع مدنی، یک اجتماع طبیعی است نه قراردادی و آیه؛ الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ، بیان حدود و حقوق یک اجتماع طبیعی و غریزی حاکم بر خانواده است و خود طبیعت اگر درست رهبری و هدایت شود حافظ و ضامن حسن اجرای آن خواهد بود. (مطهری، ۱۳۷۸، ۵، ۱۵۴)

اگر زن و مرد بدون رعایت حقوق طبیعی در نحوه تقسیم کار، بخواهند در هر دو عرصه داخلی و خارجی خانواده مدیر باشند، هرج و مرج بر این اجتماع حاکم خواهد شد. چرا که هر کدام از آنها با حوزه‌ی وظایف خود آشنا ترند. مردان نمی‌توانند وظایف سنگین اداره‌ی داخلی خانه را به عهده گیرند؛ زیرا عاطفه و احساسات و سلیقه و حوصله‌ی خاصی می‌طلبد که فقط در زنان موجود است. زنان

نیز نمی‌توانند وظایف مدیریت و سرپرستی خانواده را از نظر مالی و روابط خارجی به عهده بگیرند؛ زیرا لازمه‌ی این کار، نیروی جسمی زیاد و کار طاقت‌فرسا و شناخت حیل‌های اجتماعی است، که فقط در مردان موجود است. (رضایی، ۱۳۸۸، ۴، ۱۲۲)

الف) قوامیت مردان

«قوام و قیام» از «قیَم» و صفت مبالغه آن است. «قیام» در زبان عربی به معنای ایستادن (ضد نشستن) است و نام چیزی است که سبب ثبات چیزی شود مانند عماد و سناد که نام وسیله پایداری و استحکام است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۴۱۷) گاهی واژه «قیام» به معنای نگهداری و اصلاح مورد استعمال قرار می‌گیرد. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۲، ۴۹۶) «قیَم» نیز به معنای کسی است که تدبیر امور دیگری را در دست دارد و یا کسی است که به گونه‌ای پی‌گیر به کار دیگری قیام می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴، ۳۶۵) «قَوَام» اسم است برای کسی که با جدیت به کاری می‌پردازد. (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ۱۰، ۸۸) برخی «قَوَام» را بهترین و کامل‌ترین قیام‌کننده، گفته‌اند. (قرشی، ۱۳۵۲، ۶، ۵۱) لفظ قَوَام گاه با حرف (باء) همراه است مانند: **كُونُوا قَوَامِينَ بِالْقِسْطِ** (نساء/۱۳۵) و گاه با حرف (عَلی) به کار می‌رود مانند **الرِّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ** (نساء/۳۴) ترکیب این ماده با (عَلی) به معنای مراقبت و دوام و ثبات بر کاری یا ایستادن بر پایه چیزی یا تکیه بر چیزی است. افزون بر آن، ترکیب این ماده با (عَلی) همیشه با نوعی نظارت و مراقبت، پیگیری و اعمال قدرت همراه است. (علایی رحمانی، ۱۳۸۳، ۲۴ - ۵۱)



درباره مفهوم قوامیت اتفاق نظر وجود ندارد. در پاره‌ای از منابع تفسیری و فقهی؛ قوامیت زوج، به ولایت، سلطنت، صاحب اختیاری و مسخر بودن وی بر زوجه تعبیر شده است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱، ۵۰۵) و در پاره‌ای دیگر از منابع مذکور؛ قوامیت زوج، تحت عنوان ولایت و سلطه زوج بر زوجه را نفی کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۱۸، ۵۴۷) و قوامیت را به مدیریت، سرپرستی و مسئولیت اجرایی تفسیر کرده‌اند. (مکارم، ۱۳۷۳، ۶، ۱۱۵) توجه به معنای لغوی واژه «قوام» و کاربردهای آن در قرآن کریم، بر معنای اخیر تأکید دارد. (هدایت‌نیا، ۱۳۹۲، ۷۳ - ۹۸) زیرا «قام» همراه با «علی» همانگونه که در معنای لغوی بیان شد بیشتر درباره امور و وظایف به کار می‌رود بنابراین آیه در مقام بیان وظیفه و مسئولیت برای زن و شوهر است و در این میان وظیفه سرپرستی و اداره امور اقتصادی خانواده را برعهده مرد می‌گذارد. (زاهدی فر، ۱۳۹۳، ۹۱ - ۱۱۲)

۱. گستره قوامیت

روح قیوم و قوام بودن، وظیفه‌مندی و مربوط به مدیریت اجرایی است که از جهت فزونی و امتیازی است؛ که خداوند به طبیعت خلقت مردان تفضل نموده است. (میرخانی، ۱۳۷۹، ۱۴۸) البته این مسئولیت اجرایی مرد هرگز نشان از کمال و تقرب الی الله و فخر معنوی او نیست همانطور که دلیلی نیز بر عدم صلاحیت و یا عجز زن نخواهد داشت. بنابراین استحقاق قوامیت مرد بر زن به اعتبار رابطه زوجیت و در حریم خصوصی خانواده امری بدیهی است اما این بدان معنا نیست که سلب آزادی از اراده زن و تصرفاتش در آنچه مالک آن است بکند و یا استقلال زن را در حفظ حقوق فردی و اجتماعی او و دفاع از منافعش را سلب کند، پس زن هم چنان

استقلال و آزادی خود را دارد، هم می‌تواند حقوق فردی و اجتماعی خود را حفظ کند، و هم می‌تواند از آن دفاع نماید و هم می‌تواند برای رسیدن به این هدف‌هایش به مقدماتی که او را به هدف‌هایش می‌رساند متوسل شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴، ۵۶۴) اما حکم قیم بودن مردان بر زنان در جهات عمومی که ارتباط با زندگی هر دو طایفه دارد، چنان نیست که مردان از آن جهت تنها بر همسر خود قیمومت داشته باشند، بلکه حکمی که جعل شده برای نوع مردان و بر نوع زنان است. (همان، ۵۵۰) طرفه آنکه قوامیت به عنوان یک حق از یک سوی، ملازم با تکالیف اخلاقی از جانب مرد است - از جمله رفتار بر اساس قسط، رعایت اصل معروف، نفی ضرر و تعدی، رعایت حدود، عفو و گذشت و غیره - و از سویی معلول دو سبب فضل و انفاق است و این دو سبب در کنار ملازمات آن جدا از یکدیگر و به تنهایی موجب قوامیت نخواهند شد. (علایی رحمانی، ۱۳۸۳، ۲۴ - ۵۱) لذا مرد نسبت به زنی که همسر او نیست، نسبت به حریم خصوصی او قوامیت ندارد. پس قرآن کریم نمی‌گوید که زن در همه امور مشترک زوجیت تحت سلطه مطلقه و در فرمان بی‌چون و چرای مرد است؛ بلکه می‌فرماید: زوج و وظیفه و حکم سرپرستی زوجه و منزل را به عهده دارد. (زاهدی فر، ۱۳۹۳، ۹۱ - ۱۱۲) برخی از فقها این سرپرستی را به اموری محدود ساخته‌اند؛ از قبیل قرار دادن حق طلاق در اختیار شوهر، اطاعت زن در تمامی آنچه مربوط به استمتاع و هم‌خوابگی مرد می‌شود و نیز ناموس او را در غیاب او حفظ کند، و وقتی غایب است مرد بیگانه را در بستر او راه ندهد، و آن بیگانه را از زیبایی‌های جسم خود که مخصوص شوهر است تمتع ندهد و نیز در اموالی که شوهرش در طرف ازدواج و اشتراک در زندگی خانوادگی به دست او سپرده و او را مسلط بر آن ساخته خیانت نکند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴، ۵۶۴) از



این روی زوجین بر اساس نص صریح قرآن «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ». (بقره/۲۲۸) جز در امور فوق از حقوق یکسان برخوردارند. (مغنیه، ۱۳۷۸، ۲، ۴۹۸)

ب) سبب برتری و افضلیت

تفاوت در خلقت مرد و زن حتی در بعضی از غرایز روحی، ایجاب می‌کند که در بعضی از حقوق و وظایف نیز با یکدیگر تفاوت داشته باشند. البته این دو در بیشتر حقوق یا در بسیاری از حقوق با یکدیگر برابرند که مهم‌ترین آنها، برابری در پیشگاه خدا و قانون، آزادی تصرف در مال و گزینش شریک زندگی است. (میرخانی، ۱۳۷۹، ۱۴۸) خداوند سبحان وجه افضلیت را در اینجا مبهم آورده؛ زیرا فرموده است: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ» مفسران و دیگران گفته‌اند: غالباً مردان از جهت فزونی در قوه تعقل، اراده، تصمیم، تدبیر امور و فزونی قدرت در هموردی و تحمل شداید و کارهای سخت و سنگین از لحاظ جسمی و روحی بر اغلب زنان برتری دارند. مشاهدات میدانی در ادوار تاریخ بشر نیز بر این دیدگاه تأکید دارد که کارهای بزرگ در میدان علم، دین، هنر، فلسفه و سیاست، همگی از آن مردان می‌باشد. این که زن به زنانگی اش اهمیت می‌دهد و مرد به کارهای بزرگ در صحنه‌های زندگی تمایل دارد، جز تضاد و تفاوت روحی و غریزه‌ای میان آن دو، هیچ دلیل و توجیه دیگری ندارد. (مغنیه، ۱۳۷۸، ۲، ۵۰۱)

ج) مسئولیت انفاق اموال

همانگونه که پیشتر بیان شد سبب دوم برای برتری مرد بر زن را خداوند سبحان

چنین بیان کرده است: «وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ». این سبب برعکس سبب اول کاملاً روشن است؛ زیرا کسی که مسئولیت انفاق به دیگری را به عهده دارد، باید از کسی که تأمین هیچ هزینه‌ای حتی مخارج خود را بر عهده نمی‌گیرد برتر باشد. (هدایت‌نیا، ۱۳۹۲، ۷۳ - ۹۸) باید اشاره کرد که جمله «وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» دلالت دارد که زوج در واقع امر چنانچه مستنکف باشد یعنی با وجود تمکن و قدرت پرداخت مالی، از تأمین نفقه همسرش امتناع کند، آثار نشوز بر رفتار وی مترتب می‌گردد. (مغنیه، ۱۳۷۸، ۲، ۵۰۱)

نقش و جایگاه زوجه در خانواده

آلوده‌دامنی گروهی از زنان، در عصر نزول، آسیبی اجتماعی بوده است. (مکارم، ۱۳۷۳، ۲۴، ۴۶) به همین دلیل قرآن کریم آن را گناهی عظیم و در ردیف آدمکشی قرار داده است (انعام/۱۵۱) و برای مقابله با آن، احکام متعددی ذکر شده است. اهمیت این مسئله چنان است که جزء شروط بیعت رسول خدا (ص) با زنان قرار گرفته است (ممتحنه/۱۲) با توجه به قبح این عمل و پیامدهای اجتماعی و خانوادگی آن، قرآن کریم تدابیر بازدارنده‌ای در مورد آن مقرر داشته است.

قرآن کریم در آیه مورد بحث، پس از بیان قوامیت شوهر، نخست گروه زنان صالح را معرفی کرده و درباره آنان فرموده است: «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ». در اینجا لازم است به اختصار، مفهوم دو واژه «قانت» و «حافظ» مورد توجه قرار گیرد. (هدایت‌نیا، ۱۳۹۲، ۲۸ - ۳۴)

الف) مفهوم «قنوت»

قنوت به معنای اطاعت و خشوع است. برخی آن را در رابطه با خدا تعریف کرده‌اند.

(ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲، ۷۳) و برخی دیگر آن را مطلق اطاعت در برابر خدا و غیر او دانسته‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱، ۶۸۴) برخی از مفسران، برخی قنوت را به اطاعت تفسیر نموده‌اند. (طبری، ۱۴۱۲، ۵، ۳۸) برخی دیگر به صراحت قنوت را به مطیع بودن همسران تفسیر کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴، ۳۴۴) برخی تصریح دارند که اگرچه قنوت مختص به خداست، وصف زنان به آن این معنا را دارد که آنان به سبب آنچه که خدا به آنان امر کرده، مطیع زوج‌هایشان‌اند. (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰، ۲، ۱۰۵) برخی آن را به مطیع خدا و همسر معنا کرده‌اند. (جصاص، ۱۴۰۵، ۳، ۱۴۹) و برخی دایره شمول اطاعت خدا را به حق زوجین محدود ساخته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۷، ۱، ۲۵۳) در هر صورت، می‌توانیم از واژه قنوت در فارسی به فرمانپذیر یا فرمانبردار تعبیر کنیم. (مصطفوی فرد، ۱۳۹۱، ۷۶ - ۱۲۷)

ریشه «قَنَتَ» ۱۳ بار در قرآن به کار رفته است. واژه «قنوت» حقیقتی قرآنی دارد که عبارت است از «اطاعت مستمر همراه با خشوع در برابر خدا و رسول او»، از این رو، ظهور قرآنی آن اقتضا می‌کند که در مورد خدا و رسولش به کار رود. بنابراین قنوت بی هیچ قید و شرطی به معنای مطیع خدا بودن دانسته شده، زیرا در قرآن، قنوت تنها در برابر خداوند و رسول وی به کار می‌رود و به مؤمنان برگزیده پرستش‌گر نسبت داده می‌شود. قنوت از خشوعی صادقانه ناشی می‌شود. (بنت الشاطی، ۱۳۷۶، ۴۰۵) و از جهت ماده به معنای دوام طاعت و از جهت هیئت نیز صفت مشبیه و بیانگر دوام و استقرار وصف است، از این رو، مفهوم دوام پیروی

را می‌رساند. (جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۸، ص ۵۵۶) با توجه به تعاریف یاد شده قنوت صفت زنان صالحه‌ای است که مطیع خدا در پذیرش قوامیت شوهر و اطاعت از شوهر می‌باشند. (کاشانی، ۱۳۳۶، ۳، ۲۰) طرفه آنکه خداوند حکمی که در مورد صالحات ذکر کرده و فرموده صالحات چنین و چنانند، مخصوص زنان در حال ازدواج است نه مطلق زنان، در واقع حکم مربوط به شوون زوجیت و کیفیت معاشرت منزلی را بیان کرده، و این حکم در عین حال حکمی است که در سعه و ضیق آن تابع علت خود خواهد بود، یعنی همان قیومت مرد بر زن در حیطة زوجیت است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴، ۵۶۴) پس بر زن واجب است شوهر را اطاعت کند، و او را در هر شأنی که به شوون زوجیت راجع می‌شود حفظ نماید. یعنی همواره و دائما شوهران خود را در دایره قوامیت اطاعت و خضوع دائمی خواهند کرد (نصرت بیگم، ۱۳۶۲، ۴، ۶۴) و واجب است بر آنان که جانب خود را در همه چیزهایی که متعلق حق شوهران است در غیاب شوهران از جمله ناموس، حیثیت و آبرو و اموال آنان را حفظ کنند. (جعفری، ۱۳۷۶، ۲، ۴۳۲) بنابراین زوجه صالح زنی است که با شوهرش سازگار باشد و خود را همان‌گونه که خدا دستور داده و اراده کرده است نگه دارد و در چیزهایی که خدا برای شوهر مباح قرار داده از وی اطاعت کند و از او در چیزهایی که خدا آنها را برای او و شوهرش حرام کرده اطاعت نکند. (مغنیه، ۱۳۷۸، ۲، ۵۰۱)

(ب) مفهوم «حفظ غیب»

در مورد مفهوم «حفظ غیب» برخی مفهومی عام از آن برداشت کرده و «حفظ غیب» را شامل جمیع اموری که حفظش واجب است (آل غازی، ۱۳۸۲، ۵، ۵۵۱) و یا



اینکه شوهر از دیدن آن کراهت دارد (ابن عربی، ۱۴۰۸، ۱، ۴۱۵) و یا اموری که بین آن دو اتفاق می‌افتد و احدی از آن اطلاع ندارد، دانسته‌اند. (مراغی (بی‌جا)، ۵، ۲۸۴) عده‌ای نیز آن را اطاعت زن حتی در غیاب شوهر تفسیر کرده‌اند. (سعدی، ۱۸۶، ۱۴۲۱) برخی حفظ غیب را در حفظ نفس و مال خلاصه کرده (طبری، ۱۴۱۲، ۵، ۳۸) و برخی نیز آن را حفظ نفس دانسته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۷، ۳، ۶۹) اما اولین مفهومی که به ذهن متبادر می‌شود، حفظ نفس است از شهوات در غیاب همسر. (طوسی، ۱۴۰۷، ۳، ۲۲۸) برخی می‌گویند: لفظ غیب در عربی کنایه است، یعنی اگر کسی نباشد و شما در غیاب او حیثیتش را حفظ کنید، به این کار حفظ غیب گفته می‌شود. (میرخانی، ۱۳۷۹، ۵۲)

به نظر می‌رسد باء در «بما» به معنی مقابله باشد، یعنی حالا که مردان سرپرست زنان شدند پس زنان صالح دو ویژگی را دارا هستند: اولی در رابطه با خدا و دیگری در رابطه با شوهرانشان؛ زنان صالح در رابطه با خدا مطیع و متواضعند (مصطفوی فرد، ۱۳۹۱، ۷۶ - ۱۲۷) و در رابطه با شوهرانشان؛ در غیاب آنان وفادار و خود را از آلودگی و تن‌دادن به روابط غیراخلاقی یا خیانت به همسر و خیانت به اموال او حفظ می‌کنند. (هدایت‌نیا، ۱۳۹۲، ۲۸ - ۳۴) اینها را انجام می‌دهند در مقابل آنچه خدا از حقوقشان را حفظ کرده و بر عهده مردان قرار داده است. (قرشی بنابی، ۱۳۷۴، ۲، ۳۵۶)

مفهوم‌شناسی نشوز در قرآن

گروه دومی که در آیه مورد بحث قرار گرفته زنان ناشزه است و با توجه به اینکه

محور مباحث این نوشتار، واژه نشوز در قرآن کریم است، ضروری است مفهوم این واژه در لغت و در منابع تفسیری و فقهی تبیین گردد.

۱. مفهوم لغوی نشوز

نشوز با ضم نون و شین از ریشه‌ی «نشز» به معنای برجستگی، بالا آمدن و برآمدن است. اصل نشوز از ارتفاع به معنای قیام کردن است و نیز به معنای بلندی آمده است. (بجنوردی، ۱۳۹۵، ۲۷ - ۴۶) همچنین به معنی امتناع و سرپیچی کردن، نافرمان و سرکش شدن و جفا کردن نیز آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۳، ۳۴۷)

مشققات واژه نشوز در قرآن کریم به دو معنا و در چهار آیه آمده است، در دو آیه ۲۵۹ سوره بقره و آیه ۱۱ سوره مجادله هر دو به معنای بلندشدن استعمال شده است. اما در دو آیه ۳۴ و ۱۲۸ سوره نساء واژه نشوز به صورت اسم مفرد به معنای سرپیچی و عصیان، کراهت داشتن و خشونت ورزیدن به کار رفته است. که هم به زن‌ها و هم به مردها نسبت داده شده است. (سلطان احمدی، ۱۳۹۷، ۵۳ - ۷۹)

در رویکرد غالب لغویون، نشوز به کراهت داشتن و اشمئزاز هر یک از زوجین از دیگری و طلب نافرمانی (استعصاء) از همسر و سوء معاشرت با وی معنا شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۵، ۴۱۸) همچنین به طور خاص، نشوز زوجه به معنای بغض به شوهر و سرپیچی از اطاعت او و دل‌کندن از او (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۴۹۳) و نشوز زوج به ضرب، جفا و زیان زدن به زوجه تعریف شده است. لذا در



مفهوم نشوز، نوعی استعلا و ایستادگی، موضع‌گیری منفی، امتناع و سرپیچی نهفته است. (شاگری گلپایگانی، ۱۳۹۳، ۱۵۹ - ۲۰۶)

۲. مفهوم اصطلاحی نشوز

در معنای اصطلاحی نیز نشوز به معنی برخاستن، طغیان کردن و خود را از موضع بالا دیدن آمده. (بجنوردی، ۱۳۹۵، ۲۷ - ۴۶) همچنین آن را خروج هر یک از زوجین از اطاعت دیگری و انقیاد وی می‌دانند که بر عهده هر یک نسبت به دیگری واجب است. (نجفی، ۱۳۶۲، ۳۱، ۲۰۰) برخی تعریف نشوز را با بیانی مشترک در مورد زوج و زوجه مطرح کرده و آن را خروج یا سرکشی زن یا شوهر از حقوق واجب یکدیگر که مصداقی از خروج از فرمانبری خداوند است دانسته‌اند. (حلی، ۱۴۱۳، ۱۰، ۱۳۱)

در فقه نشوز زن و مرد به معنای خروج هر یک از زوجین از وظیفه‌ای که در قبال دیگری دارد آمده است که هرگاه یکی از زوجین نسبت به انجام و وظایف کوتاهی کند نشوز گفته می‌شود و اگر این حالت از هر دو نفر صورت گیرد شقاق گفته می‌شود. (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ۱۹۴) شاید مراد از نشوز در آیات ۳۴ و ۱۲۸ سوره نساء «تمایل شدید به آمیزش جنسی» باشد که ممکن است به خیانت زوجین بینجامد. (مصطفوی فرد، ۱۳۹۱، ۷۶ - ۱۲۷) اما در خصوص نشوز زن به نظر می‌رسد مقصود آیه شریفه، نافرمانی زن از فرمان شوهر در اطاعت از بستر و ارتکاب فاحشه‌گری از زناست. طبق این تفسیر، منظور از خوف نشوز، مشاهده امارات نشوز نیست، بلکه مقصود، نشوز بالفعل است؛ نشوزی که شوهر را ترسانده و نگرانش کرده است. (هدایت‌نیا، ۱۳۹۲، ۲۸ - ۳۴)

نشانه‌های وقوع نشوز

۱. نشانه‌های وقوع نشوز در مرد

همانگونه که در تعریف نشوز ذکر گردید نشوز از کراهت و ناخشنودی زوجین به یکدیگر آغاز و در مراحل شدیدتر ممکن است به برخورد فیزیکی مرد منتهی گردد. لذا مادامی که این ناخشنودی و عدم رضایت در رفتار شخص ظاهر نگردد نشوز مرد محقق نشده و هیچ حکمی ندارد. ولی در صورت ظهور باتوجه به مراحل عدم رضایت و کراهت مرد برای ادامه زندگی ممکن است به صورت های ذیل تحقق یابد: ۱. کم توجهی و سوء رفتار و عدم رعایت حسن معاشرت و ملاحظت و در مراحل بالاتر حتی می‌تواند به صورت توهین به زن تحقق یابد، ۲. ترک واجبات شرعی مانند ترک نفقه و تأمین نیازهای زن و یا دوری جستن و کناره گرفتن و یا ترک حق همخوانی (حق قسم) بدون رضایت زن، ۳. چشم به زنی دیگر داشتن و یا برگزیدن زنی دیگر به جهت جوانتر یا زیباتر بودن، ۴. عزم طلاق دادن زن به دلیل کینه نسبت به وی یا ناخوش داشتن وی به جهت زشتی یا سن زیادش، ۵. جفا و برخوردهای فیزیکی همانند ضرب و شتم. (قبادی، ۱۳۹۳، ۱۳۷ - ۱۶۰)

بی‌تردید هر یک از مراحل ذکر شده برای تحقق نشوز مرد کفایت می‌کند و عوامل ایجادکننده آن چه به حق و چه به ناحق نمی‌تواند توجیه کننده رفتار بد طولانی مدت زوج باشد. در تمام موارد ذکر شده مرد چه قصد طلاق داشته باشد و چه قصد طلاق نداشته باشد نشوز از ناحیه او محقق است. (مرادخانی، ۱۳۹۴، ۹۹-

روشن است که خوف نشوز مرد وقتی حاصل می‌گردد که نشانه‌های آن در رفتار او دیده شود. مردی که از همسرش کراهت دارد و تعاملات عاطفی وی با او حداقلی شده است، این حالت خوف نشوز را به دنبال دارد و اگر چاره نشود، به نشوز یعنی عصیان و امتناع از عمل به وظایف زوجیت منتهی می‌گردد؛ بنابراین صرف کراهت زوج از زوجه نشوز نخواهد بود، (هدایت‌نیا، ۱۳۹۲، ۷۳ - ۹۸) اما صرف احساس نشوز از ناحیه زن نسبت به مرد کفایت می‌کند. (حسینی جرجانی، ۴۰۴، ۲، ۳۵۲). یعنی برای مصالحه زوج و زوجه وجود احتمال نشوز و اعراض کافیهست. در واقع ضرورتی ندارد که شخص منتظر بروز حالات نشوز و علم به آن گردد. (مرادخانی، ۱۳۹۴، ۹۹-۱۱۶)

۲. نشانه‌های وقوع نشوز در زن

بدون دلیل نمی‌توان زن را متهم به نشوز کرد. در این مورد توجه به حالات روحی و نشانه‌های وقوع نشوز در زن لازم است. برخی مصادیق و نشانه‌های نشوز زن شامل اموری است همچون؛ ۱. عصیان علیه همسر به جهت خود برترینی یعنی خود را برتر از مرد دیدن، ۲. به دیگری متمایل بودن و چشم به کس دیگری جز همسر داشتن، به دلیل کینه، نفرت، کراهت شدید یا نکوهیده بودن، ۳. تغییر رفتار در رویارویی با نامحرم، همچون بی‌مبالاتی در سخن گفتن با نامحرم و شوخی‌های خارج از عرف متشرعه، (قبادی، ۱۳۹۳، ۱۳۷ - ۱۶۰) ۴. از سرِ نافرمانی، فرد دیگری را در بستر راه دادن، ۵. سبک سری و بی‌حیایی، از سرِ بغض و عصیان به مخالفت با همسر برخاستن، ۶. دوست دار و خواهان جدایی بودن. (طبری، ۱۴۱۲، ۴، ۲۸۸) پس می‌توان گفت وقوع نشوز در زن، به معنای تحقق بغض و کینه نسبت

شوهر است که ممکن است عملاً به پیش گرفتن رویه ناسازگاری و رفتار کینه‌توزانه در زندگی منتهی شده باشد نه هر عدم اطاعتی و عدم تمکینی. (بجنوردی، ۱۳۹۵، ۲۷ - ۴۶) از آنجا که منظور از حفظ غیب در وصف زنان صالح، عقیف بودن است، بنابراین، نشوز زن، نقطه مقابل «حفظ غیب» قرار می‌گیرد، زیرا «حفظ غیب» یعنی زن بین خود و مرد، دیگری را جمع نمی‌کند و نشوز در زن یعنی بین خود و مرد بیگانه جمع می‌کند که از آن تعبیر به خیانت می‌شود. (مصطفوی فرد، ۱۳۹۱، ۷۶ - ۱۲۷)

اما در باب مراد و مفهوم خوف از نشوز زن، گروهی معتقدند خوف در آیه به معنای علم و یقین است. (خمینی، ۱۳۹۰، ۱، ۳۷۱) برخی گفته‌اند: نشوز حالت است، نه رفتار؛ تحقق آن از رفتارهای دیگر به دست می‌آید و علائم آن به تدریج پیدا شود و معلوم گردد که زن می‌خواهد ناسازگاری کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴، ۵۴۷) اما چنانچه مصداق بارز نشوز را رغبت بسیار وی به هم بستری و در نتیجه خیانت وی بدانیم، خوف از نشوز عبارت است از تغییر رفتار وی در رویاروی با نامحرم و به تعبیر روایات «راه دادن بیگانه به خانه (هیثمی، ۱۴۰۶، ۳، ۲۶۶) که شوهر نسبت به آن کراهت دارد. (شاهرودی، ۱۳۹۹، ۱۲۵ تا ۱۴۴)

انگیزش در نشوز مرد و زن

گرچه مضمون آیات ۳۴ و ۱۲۸ سوره نساء نسبت به عوامل بروز نشوز ساکت است، اما به کمک قرائن، از جمله قرینه سیاق، به روشنی می‌توان این عوامل را استنباط نمود. گفتنی است عوامل و اسباب بروز نشوز در زن و مرد، نیز یکسان نیست.



۱. انگیزش در نشوز مرد

انگیزه‌های مختلفی سبب می‌گردد تا مرد ناشزه شود هر چند نشوز مردان به جهت قوامیتی که نتیجه فزونی ذاتیشان به لحاظ عقلی، دینداری، مقاومت در تحمل مشکلات و سختی‌های زندگی است، سببی خردمندانه دارد (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۱، ۵۰۳) با این حال در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود: ۱. هوسرانی، ۲. شهوت‌پرستی، ۳. زیاده خواهی، ۴. سودجویی، ۵. حرص و طمع به مال و ثروت دختران یا زنان بیوه ثروتمند. (قبادی، ۱۳۹۳، ۱۳۷ - ۱۶۰)

۲. انگیزش نشوز در زن

انگیزه‌های مختلفی سبب می‌گردد تا زن ناشزه شود هر چند به جهت عواطف بسیار و کاستی در عقل و ایمان، غالباً دلایلی سست و ناستوار دارد. (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۱، ۵۰۳) با این حال در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود: ۱. ضعف اخلاقی (سبکسری، بی‌حیایی و غیره) که مهم‌ترین اسباب بروز نشوز زن به شمار می‌آید. ۲. تحت فشار قرار دادن شوهر برای ارضای خواسته‌های تجمل‌گرایانه، گرفتن امتیازات اقتصادی، ولخرجی‌ها و غیره، ۳. برای اعتراض به بی‌توجهی مرد و جلب توجه او، ۴. به عنوان سلاح یا وسیله‌ای برای تنبیه همسر، ۵. عشق به مردی غیر از همسر، زنی که درگیر روابط پنهان با مرد دیگری است (یونسی، ۱۳۸۸، ۸۷) و حتی در برابر تمایلات شوهر، سرکشی و نافرمانی می‌کند. (فقیهی، ۱۳۹۲، ۲۶۰) ۶. میل به معاشرت با دیگران و تفریحات افراطی، ۷. قدرت‌طلبی و میل به فرمان‌روایی بر خانه، شوهر و فرزندان، (باقی زاده ۱۳۸۹، ۱۵۳ - ۱۶۸) ۸. استرس و نگرانی، خستگی جسمی و روانی و افسردگی‌ها و فشارهای ناشی از کار و غیره، ۹. عدم

ارضای جنسی در آمیزش و لذت بخش نبودن هم خوابگی با مرد. (ترکاشوند ۱۳۹۴، ۱۳۳ - ۱۵۲)

درمانگری نشوز در قرآن

لزوم حفظ قداست خانواده، از یک سوی ضرورتی بی بدیل تلقی می گردد و آنچه به آبرو و حیثیت خانواده و زوجین مربوط می شود، بهتر است مکتوم بماند و از سوی دیگر ماهیت خانواده و نیز طبیعت برخی مشکلات آن با روش قضایی چندان سازگاری ندارد از این روی قرآن کریم برای مدیریت اختلاف های خانوادگی و شیوه برخورد یا درمان نشوز زن و مرد با توجه به کارکرد و نقشی که طبیعت بر عهده هر یک از آنها نهاده، (قبادی، ۱۳۹۳، ۱۳۷ - ۱۶۰) روش درون خانوادگی را در این خصوص توصیه کرده است. (هدایت نیا، ۱۳۹۲، ۲۸ - ۳۴)

۱. درمانگری نشوز مرد در قرآن

همین که زن احساس نمود وابستگی ها و دلبستگی های شوهر به زندگی کاهش یافته و نشانه های اعراض و نشوز در حرکات و سکنات او در حال بروز است به منظور تحکیم روابط زندگی خویش و برای جلوگیری از ضرر بیشتر به خود یا دفع ضرر نسبت به خود می تواند راه حل مصالحه را جهت خاتمه دادن به این امر انتخاب کند. آیه شریفه هم همین امر را مورد تأیید قرار داده است که «فَلَا جُنَاحَ» دلالت بر جواز این عمل دارد. حتی نه تنها صلح بلا اشکال است بلکه آیه شریفه دلالت بر فضیلت و خیر بودن صلح دارد. چنانکه آیه در مقام مدح، بیان می دارد: «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» یعنی صلح بهتر است. (فیض کاشانی ۲۴۳، ۱، ۴۱۸)

نکته‌ای که باید دقت شود جواز مصالحه، تراضی و تسالم زن نسبت به مواردی همچون؛ نفقه، حق قسَم، مهریه یا پرداخت مالی غیر از مهریه و سایر حقوق خود، حتی در حالت عادی و بدون احساس نشوز نیز جایز می‌باشد. زیرا حق بودن مهریه و نفقه و سایر حقوق، به ذوالحق یعنی زن اجازه بخشش همه یا بخشی از حقش را می‌دهد. و لیکن در حالت عادی اقدام به چنین عملی غالباً صورت نمی‌گیرد. (مرادخانی، ۱۳۹۴، ۹۹-۱۱۶)

اشکالی که ممکن است در رابطه با حکم آیه به انجام صلح و گذشت از حقوق مطرح گردد، باز شدن مسیر سوءاستفاده مردان می‌باشد. در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت: اولاً: آنچه در واقع تأمین کننده سعادت زندگی اجتماعی است اعتقاد به عدالت، خداوند و قیامت است و نقش قانون در زندگی اجتماعی رعایت حداقل‌هاست و سوء استفاده از حقوق همیشه مطرح است به همین علت در پایان آیه شریفه در خطاب به مردان، آن‌ها را به تقوا و پرهیزکاری توصیه نموده است (مکارم، ۱۳۷۳، ۴، ۱۵۳) و ثانیاً: در واقع این موعظه هم دستوری و تأکیدی است بر رعایت حقوق واجبه زن است، که نباید ترک شود و مرد نمی‌تواند از این طریق ظلم نماید و آنها را مجبور کند که از حقوق خویش چشم پوشی کنند، زیرا تمام حقوقی که خداوند برای افراد قرار می‌دهد در عین این‌که حقی مجاز برای شخص است ولی نباید به عاملی جهت تهدید و اجبار دیگران بر چشم پوشی از حقوقشان تبدیل گردد و هم‌چنین دستور و تنبیهات پایان آیه دستور به حسن معاشرت نیز می‌باشد و می‌فرماید: اگر احسان نمایید و تقوا پیشه کنید خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۵، ۹۸) لذا به پیروی از «شح» و بخل یا

ترک واجبات و یا ایذاء و اذیت، نباید زنان را از حقوقشان محروم نمود. (مرادخانی، ۱۳۹۴، ۹۹-۱۱۶)

۲. درمانگری نشوز زن در قرآن

با توجه به اینکه خیانت زن، کمتر از زناست، قرآن کریم به جای روش قضایی و کیفری، روش تربیتی درون خانوادگی را برای بازداشتن زن از رفتار غیراخلاقی و واداشتن وی به حفاظت از بستر توصیه کرده و شوهر را مسئول مراقبت از حریم خانواده شناخته است. (هدایت‌نیا، ۱۳۹۲، ۲۸ - ۳۴)

قرآن کریم با ارائه راهکاری سه مرحله‌ای برای پیشگیری از وقوع نشوز زن، اولاً این راهکار از نظر جهت‌گیری، بر نفی خشونت خانوادگی مبتنی است، بدین معنا که در جامعه عرب آن روز که خشونت با تمام وجوه آن نسبت به زن امری رایج و عادی شمرده می‌شد، روش ارائه شده می‌تواند نسبت به کنترل و محدود کردن قدرت مرد در خانواده و جلوگیری از خشونت ابتدایی مرد بسیار اثرگذار باشد. (دلشاد، ۱۳۸۳، ۴، ۴۰۵) و ثانیاً، با تشخیص و رفع مشکل به خواسته مرد پاسخ داده و واکنش مرد نسبت به پیشگیری از نشوز زن را البته در شرایطی که مرد در ادای حقوق زن هیچ کوتاهی نکرده باشد و در اعمال راه‌های دیگر به نتیجه نرسیده باشد، واکنشی جایز شمرده است و ثالثاً، این جواز صرفاً راه‌حلی اضطراری، نسبی و ملاحظه امر اهم و روشی برای حفظ اساس خانواده و اصلاح روابط و تأمین حقوق است. اما چنانچه این روش، خود به اساس خانواده آسیب بزند و موجب عکس العمل یا تخریب روابط گردد، قابل اجرا نخواهد بود. (ترکاشوند، ۱۳۹۴، ۱۳۳ -



۱۵۲) پس می‌توان گفت که جهت‌گیری آیه مورد بحث، تحدیدی است و نه تأییدی و در پی امحای خشونت خانوادگی است و نه امضای آن. (دلشاد، ۱۳۸۳، ۴، ۴۰۵)

گام اول، حل مسأله از راه تعامل شناختی

اگر مردی گام به گام مراحل بازدارندگی نشوز که در قرآن آمده است را طی کند، اسباب انگیزش نشوز در همسرش را کشف خواهد کرد و خواهد توانست اقدامات لازم را در جهت ممانعت و پیشگیری از وقوع آن انجام دهد. در گام اول، «فَعِظُوهُنَّ»؛ مرد پس از تعامل شناختی با همسرش از راه گفتگوی سازنده می‌تواند به شناسایی اسباب انگیزش در تمایل به نشوز پردازد و درصدد دفع عوامل احتمالی و رفع مقدمات آن برآید. با این کار به وسیله اندرزه‌های دوستانه و بیان نتایج سوء رفتار، با لحنی دلسوزانه و همسرانه از او بخواهد که به مسیر حق و رضای الهی برگردد و حیثیت و آبروی خود و همسرش را درک و خواسته او را تأمین نماید و مسئولیت‌پذیر باشد. چنانچه اقبال زن با پذیرش تغییر رفتار ارادی در راستای تحکیم خانواده صورت پذیرفت در این مرحله توقف نماید. اما اگر ممانعت زن به اراده خودش و آگاهانه اعمال شود، در این صورت مرد وارد گام دوم خواهد شد. (ترکاشوند ۱۳۹۴، ۱۳۳ - ۱۵۲)

گام دوم، حل مسأله از راه تعامل عاطفی

در گام دوم، «وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ» مرد در بستر پشت به او می‌کند یعنی در بستر با او قهر کند، مثلاً در بستر با او ملاحظه نکند، و یا طور دیگری بی‌میلی خود را به او بفهماند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴، ۵۴۷) و بدین وسیله، خشم و ناراحتی خودش

را اظهار کند. شاید همین «واکنش خفیف» در روح او مؤثر گردد. (امینی، ۱۳۸۰، ۲۴۹) در تعبیر دیگری نیز آمده؛ منظور این است که از آمیزش با ایشان خودداری کند و علت اینکه به ترک خوابگاه امر کرده، این است که آمیزش، مخصوص خوابگاه است. (طبرسی، ۱۳۷۷، ۳، ۱۳۴)

این جدایی عاطفی تا حدی زن را به تفکر درباره رفتار خود وامی دارد و زمینه‌ای برای اصلاح رفتار و نوعی تنبیه برای او به شمار می‌رود. زیرا هنگامی که مرد به زن پشت می‌کند، به او نشان می‌دهد که می‌خواهد او را از حمایت و محبت خود محروم کند، در این مرحله است که زن متوجه خواهد شد که با این کار ممکن است توجه و محبت همسر را از دست بدهد چرا که توجه عاطفی مثبت مرد به زن، برای زن اهمیت اساسی دارد. (سالاری فر، ۱۳۸۹، ص ۱۵۵)، درحقیقت این رفتار (روی گرداندن از زن)، بیانگر آن است که طرد شدن عاطفی و عدم رسیدگی به نیازهای عاطفی، زن را به مسیر صواب بازخواهد گرداند. (طبرسی، ۱۳۷۷، ۵، ۱۳۶)

در این گام، همچنان نیاز به ارتباط کلامی و حل مسئله از راه گفتگو و ارتباط کلامی میان زوجین وجود دارد، یعنی مرد نباید تمام راه‌ها را بر زن ببندد و او را تحت فشار قرار دهد، بلکه باید ارتباط کلامی زوجین همچنان برقرار باشد و فقط مرد از راه قطع ارتباط عاطفی و بی‌مחلی کردن به زن، او را تحت فشار قرار دهد؛ در این صورت، هنگامی که زن به اشتباه خود پی ببرد، از راه گفتگوی دوطرفه، مشکل و نیاز خود را مطرح می‌کند و به این ترتیب مشکل رفع خواهد شد. (ترکاشوند، ۱۳۹۴،



گام سوم، حل مسأله از راه تعامل رفتاری

به نظر می‌رسد که مرد در رویارویی با نشوز، اگر از دو گام اول استفاده کند غالباً؛ مشکل حل خواهد شد، البته مواردی وجود دارد که جنس مشکلی که سبب نشوز زن شده است و یا ویژگی‌های شخصیتی خود زن سبب می‌شود به صرف یک تعامل شناختی و یا عاطفی، او از موضع خود عقب‌نشینی نکند، مانند مواردی که زن فردی بسیار لجباز یا کینه‌توز است یا مواردی که تنفر و انزجار زن از شوهر آن قدر زیاد است که او دیگر دلبستگی عاطفی به شوهرش ندارد و یا مواردی که زن به فرد دیگری غیر از شوهر تمایل پیدا کرده است و دل و جان خود را در اختیار دیگری قرار داده است. (یونسی، ۱۳۸۸، ۸۸)

در گام سوم، «وَأَضْرِبُوهُنَّ» طبق آنچه که در آیه آمده است، قرار است که مرد با اقدامی مؤثرتر، زن را از ادامه رفتارش بازدارد و کانون خانواده را از درگیری و اختلاف رها سازد. لکن اختلاف در معنا و مفهوم واژه «ضرب» زمینه‌ساز فراوانی نظرات و گوناگونی دیدگاه‌ها نزد علمای لغت، تفسیر، فقه و حدیث شده است. به نظر می‌رسد؛ منشأ این اختلافات ریشه در اثرگذاری برخی روایات متعارض و اعمال اجتهاد در پاره‌ای از معانی لغوی بر فهم و تفسیر این آیه دارد. با این حال در راستای اجرای راهکار مؤثرتر در گام سوم، با دو دستورالعمل می‌توان مواجه شد.

دستورالعمل اول؛ ترک و مفارقت

مرد با قطع هرگونه مراوده‌ای، راه تعامل رفتاری را در پیش می‌گیرد در نتیجه خانه مشترک با زنش را ترک و با مفارقت خود او را به حال خود رها می‌سازد. شایان‌ذکر

است که مفارقت، حد مشخصی ندارد و به اندازه‌ای است که اثرگذار باشد یا بی‌نتیجه بودنش روشن گردد. (سلطان احمدی، ۱۳۹۷، ۵۳ - ۷۹) برخی فقها یک ماه را پیشنهاد داده و هجران یک ماهه پیامبر (ص) از حفصه را دلیل آورده‌اند. (قرطبی، ۱۴۱۶، ۳، ۱۵۱) عمده اشکال وارده بر این دستورالعمل در خصوص مصداق بارز نشوز زن یعنی «تمایل شدید به رابطه جنسی» می‌باشد، آنجا که زن به فرد دیگری غیر از شوهرش تمایل پیدا کرده و با عشق، دل و جان خود را در اختیار دیگری قرار داده است. زیرا چنانچه مرد در این حالت از زن مفارقت نماید، زمینه انحراف بیشتری برای او مهیا می‌گردد و چه بسا در این کار جری‌تر نیز بشود. بنابراین تأثیرگذاری در این حالت نتیجه معکوس بدنبال دارد و نتیجه مطلوب هم حاصل نشود.

دستورالعمل دوم؛ ضربه ملایم غیر مبرح

مرد با تغییر صحنه و واکنش عملی غیر شاق و به قصد اصلاح، قرار است که با زدن ملایم غیر مبرح (بدون آسیب)، آن هم بر غیر مواضع حساس فیزیکی زن، نفرت خود را از رفتارهای مشکوک همسر خود ابراز دارد و او را از ادامه رفتارش بازدارد و کانون خانواده را از درگیری و اختلاف رها سازد و علاوه بر این، قدرت حاکمیت و توان مدیریتی خود را در اداره خانواده نشان دهد. (بجنوردی، ۱۳۹۵،

۲۷ - ۴۶)

ماهیت این تنبیه یک رفتار هشداردهنده و تهدیدکننده است. بنابراین به نوعی ضربه عاطفی و به گونه‌ای آگاهی‌بخش و بیدار کننده است و بیشتر جنبه تعزیری دارد نه اعمال خشونت و تلافی و انتقام یا به قصد توهین و تحقیر، از این روی شدتش از

دوری کردن در بستر کمی بیشتر است. (سالاری فر، ۱۳۸۹، ۱۵۶) بنابراین آیه در مقام محدود سازی زدن است که نباید از روی غضب و تخلیه خشم و انتقام‌گیری باشد. ضربه‌ای که هدف از آن کتک زدن، درد آوردن، زخمی کردن و به طور خلاصه، کیفر یا تنبیه نیست و زن را از خشم درونی شوهر و عواقب این خشم آگاه می‌کند. این ضربه می‌تواند به او این پیام را بدهد که ادامه زندگی در چنین شرایطی امکان‌پذیر نیست و ممکن است که ادامه رفتارهای او موجب خشم، رنجش و جدایی، جایگزین حمایت و زوجیت شود و درنهایت، کانون خانواده را متلاشی کند. (ترکاشوند ۱۳۹۴، ۱۳۳ - ۱۵۲)

در متون دینی این نوع زدن به معنای تأدیب به‌کار رفته و در نتیجه یک رفتار آسیب‌رسان تلقی نمی‌شود. زیرا به «تعزیر» نیز تعبیر شده است و تعزیر فقط «ضرب» نیست بلکه «ضرب» کنایه است. بنابراین ممکن است زن جریمه شود یا به شکل دیگر مانند سخت‌گیری در خوراک و پوشاک، محدود کردن برخی تسهیلات ارفاقی، غضب کردن و امثال آن تعزیر شود. (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۵، ۲۷ - ۴۶)

این تعزیر مجاز شرعی، تأدیب دو فردی است که وحدت روحی دارند و باهم یگانه‌اند اما با دو فردی که خودی‌های مستقل دارند و به واسطه منافع باهم شرکت تشکیل می‌دهند کاملاً متفاوت است. (مطهری، ۱۳۷۸، ۵، ۱۴۵)

البته تعزیر (مجازات بدنی) در مورد مردان نیز چنین است؛ یعنی اگر مردی از وظایف خود تخلف کرد، تنبیه می‌گردد و حتی مجازات بدنی می‌شود، ولی چون این کار غالباً از عهده‌ی زنان خارج است، حاکم شرع موظف است که مردان متخلف

را از راه‌های گوناگون، از جمله تعزیر (مجازات بدنی) به وظایف خود وادارد.
(مکارم، ۱۳۷۳، ۳، ۳۷۴)

نتیجه

انسان تنها موجودی است که علاوه بر تربیت‌پذیری می‌تواند بر تربیت خویش نیز تأثیرگذار بوده و به تعبیری خودتربیت‌پذیر باشد. همانگونه که صفات اخلاقی به تدریج در انسان شکل می‌گیرد رعایت اصل تدریج در ترتیب خانواده و پیشگیری از آسیب‌های احتمالی امری لازم و ضروری است. از سیاق دو آیه مورد بحث، ارائه یک مدل تربیتی درون‌خانواده بدست می‌آید که یک راهکار عقلانی و منطقی است و الگوهای متفاوتی نیز می‌توان با رعایت اصول کلی و حاکم بر این مدل طراحی و اجرا نمود از این روی ارشادی بودن و نسبی بودن آن به وضوح عیان می‌گردد.

چنانچه کارکردهای خانواده این اجتماع کوچک اما با ارزش و مقدس از مسیر طبیعی خود خارج شود بیم آن می‌رود که علائم نشوز به تدریج در آن رشد کند در نتیجه به فساد و تباهی آن منتهی گردد از این روی آسیب‌شناسی این علائم و نشانه‌ها با رعایت حفظ جایگاه، منزلت، موقعیت طبیعی، ویژگی‌های زیستی و بیولوژیک و مسئولیت‌های شرعی و قانونی هر یک از زوجین از اهمیت زیادی برخوردار است.

به رغم مسکوت گذاشتن انگیزه‌های نشوز و یکسانی کاربرد مفهوم نشوز زن و مرد در آیات یاد شده، مدل تربیتی درمان یا شیوه برخورد با آن به جهت تفاوت‌های یاد



شده متفاوت خواهد بود از این روی راهکارهای متناسب با ویژگی‌ها و خصوصیات طبیعی هر یک از زوجین ارائه شده است.

زن و مرد در قبال سعادت و خوشبختی خانواده مسئول‌اند اما با توجه به دو ویژگی ممتاز طبیعی قوامیت و شرعی انفاق، بار مسئولیت اصلی در حفاظت از کیان خانواده و مدیریت آن به طور طبیعی بر عهده مرد نهاده شده است. از این روی مرد در قبال نشوز احتمالی زن با رعایت تقوای الهی و حقوق واجبه و آسیب‌شناسی از این مدل تربیتی الهام گرفته و الگویی مناسب با رعایت اصل تدریج و ترتیب جهت پیشگیری از وقوع نشوز زن در پیش‌روی می‌گیرد همچنانکه زن نیز در قبال نشوز مرد از مدل مربوط به خود الگویی مناسب در جهت تثبیت جایگاه خود و برون رفت از خطر اضمحلال زندگی مشترک اتخاذ خواهد نمود. البته مدل تربیتی مورد بحث در دایره خوف از نشوز است اما چنانچه روابط زوجین بخواهد به نشوز قطعی یا شقاق و یا طلاق کشیده شود قرآن کریم برای هرکدام از این موارد یاد شده و حتی سایر موادی که اساس زندگی مشترک را با خطر مواجه می‌کند مدل‌های تربیتی دیگری پیشنهاد می‌کند که شرح آن خارج از موضوع مورد بحث می‌باشد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن کثیر دمشقی، ابراهیم بن منصور، (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر

۳. ابن عربی، محمد بن عبدالله، (۱۴۰۸)، احکام القرآن، چاپ اول، بیروت: دار الجیل

۴. امینی، ابراهیم، (۱۳۸۰)، آیین همسرداری یا اخلاق خانواده، چ ۱۷، تهران:

انتشارات اسلامی

۵. آل غازی العانی، عبد القادر بن ملاً حویش السید محمود، (۱۳۸۲)، بیان المعانی،

دمشق: مطبعة الترقی

۶. بلاغی نجفی، محمدجواد، (۱۴۲۰)، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، چاپ اول،

قم: بنیاد بعثت

۷. بنت الشاطی (عائشه)، محمد علی عبد الرحمن، (۱۳۷۶)، مترجم: صابری،

حسین، الإعجاز الیانی للقرآن ومسائل ابن الأزرق، چاپ اول، تهران: شرکت

انتشارات علمی و فرهنگی

۸. جصاص، احمد بن علی، (۱۴۰۵)، احکام القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی

۹. جعفری، یعقوب، (۱۳۷۶)، تفسیر کوثر، چاپ اول، قم: مؤسسه انتشارات هجرت

۱۰. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، (۱۴۲۶)،

فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه

اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام

۱۱. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸)، تسنیم، قم: چاپ اول، مرکز نشر اسرا



۱۲. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح، (۱۴۰۴)، آیات الاحکام جرجانی، تهران: انتشارات نوید

۱۳. حلی (محقق حلی)، جعفر بن حسن، بشرح عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه

۱۴. خمینی (امام)، سید روح الله، (۱۳۹۰)، تحریر الوسیله، قم: بی جا، دار الکتب العلمیه

۱۵. دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۸۳)، سیره نبوی «منطق عملی»، چاپ دوم، تهران: نشر دریا

۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، دمشق - بیروت: دارالعلم - الدار الشامیه.

۱۷. رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۸۸)، تفسیر قرآن مهر، چاپ اول، قم، انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن

۱۸. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی

۱۹. سالاری فر، محمدرضا، (۱۳۸۹)، خانواده در نگرش اسلام و روانشناسی، چاپ ششم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت

۲۰. سعدی، عبدالرحمن، (۱۴۲۱)، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی

۲۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

۲۲. طبرسی، فضل بن الحسن، (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم

۲۳. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار المعرفه

۲۴. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷)، الخلاف، چاپ اول، قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی

۲۵. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر

۲۶. فقیهی، علی، (۱۳۹۲)، تربیت جنسی از منظر قرآن و حدیث، چاپ هشتم، قم: سازمان و نشر دارالحدیث

۲۷. فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۴۱۸)، الاصفی فی تفسیر القرآن، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

۲۸. قرشی بنابی، سید علی اکبر، (۱۳۵۲)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه



۲۹.، (۱۳۷۴)، تفسیر احسن الحدیث، چاپ سوم،

تهران: بنیاد بعثت

۳۰. قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد، (۱۴۱۶)، الجامع الاحکام القرآن، قاهره:

دارالحدیث

۳۱. کاشانی، ملافتح الله، (۱۳۳۶)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران:

کتابفروشی علمی

۳۲. مراغی، احمد مصطفی، (بی‌چا)، تفسیر المراغی، چاپ اول، بیروت: دار الفکر

۳۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۸)، یادداشت‌ها، چاپ اول، تهران: صدرا

۳۴. مغنیه، محمدجواد، (۱۳۷۸)، ترجمه تفسیر کاشف، مترجم: دانش، موسی، قم:

بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)

۳۵. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۳)، تفسیر نمونه، تهران: دار المکتب

اسلامیه

۳۶.، (۱۴۲۱)، الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل،

قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب

۳۷. میرخانی، عزت السادات، (۱۳۷۹)، رویکردی نوین در روابط خانواده، چاپ

اول، تهران: نشر سفیر صبح

۳۸. نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۲)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت: داراحیاء التراث العربی

۳۹. نصرت بیگم، مجتهده امین (معروف به بانوی ایرانی)، (۱۳۶۲)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، اصفهان: گلبهار

۴۰. هبثی، نورالدین علی بن ابی بکر، (۱۴۰۶)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت: بی‌چا، دارالکتب العلمیه

۴۱. یونسی، سیدجلال، (۱۳۸۸)، مدیریت روابط زناشویی، تهران: نشر قطره

مقالات

۱. باقی زاده، رضا، (۱۳۸۹)، بررسی و تحلیل مسئله نشوز در تعامل زوجین با توجه

به آیه ۳۴ سوره نساء، بانوان شیعه، ش ۲۳، صص ۱۵۳ - ۱۶۸

۲. تراکشوند، جواد، (۱۳۹۴)، تحلیل روان شناختی نشوز و راهکارهای سه گانه

قرآن، مطالعات اسلام و روانشناسی، ش ۱۷، صص ۱۳۳ - ۱۵۲

۳. زاهدی فر، سیفعلی و همکاران، (۱۳۹۳)، بررسی و تحلیل آیه شریفه «الرجال

قوامون علی النساء»، مطالعات تفسیری، ش ۱۷، صص ۹۱ - ۱۱۲

۴. سلطان احمدی، جلال و همکاران، (۱۳۹۷)، بازخوانی حقوقی - فقهی ضرب

زن در متون دینی و آرای امام خمینی (س)، پژوهشنامه متین، ش ۷۸، صص ۵۳ -

۵. شاکری گلپایگانی، طوبی و همکاران، (۱۳۹۳)، بررسی فقهی - حقوقی گستره ی نشوز زوجین و شیوه ی مواجهه با آن، مطالعات راهبردی زنان، ش ۶۴، ۱۵۹ - ۲۰۶
۶. شاهرودی، محمد رضا و همکاران، (۱۳۹۹)، بازپژوهی ضرب زنان در آیه ۳۴ سوره نساء، فقه و مبانی حقوق اسلامی، صص ۱۲۵ - ۱۴۴
۷. علایی رحمانی، فاطمه، (۱۳۸۳)، بررسی تحلیلی قوامیت در آیه (الرجال قوامون علی النساء)، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ش ۱، صص ۲۴ - ۵۱
۸. قبادی، مریم، (۱۳۹۳)، نشوز؛ مصادیق و شیوه های برخورد با آن در قرآن کریم، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ش ۲۴، صص ۱۳۷ - ۱۶۰
۹. مرادخانی، احمد، (۱۳۹۴)، احکام خانواده و نشوز مرد در کتاب التفسیر مسند امام رضا(ع)، پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، ش ۳۹، صص ۹۹ - ۱۱۶
۱۰. مصطفوی فرد، حامد، (۱۳۹۱)، بازخوانی مفهوم نشوز زن و مرد در قرآن، فقه اهل بیت، ش ۶۹، صص ۷۶ - ۱۲۷
۱۱. موسوی بجنوردی، سید محمد و همکاران، (۱۳۹۵)، نشوز زوجه در فقه و حقوق با رویکردی بر آرای امام خمینی(س)، پژوهشنامه متین، ش ۷۰، صص ۲۷ - ۴۶
۱۲. هدایت نیا، فرج الله و همکاران، (۱۳۹۲)، نشوز زوج در فقه و حقوق خانواده جمهوری اسلامی ایران، حقوق اسلامی، ش ۳۷، ۷۳ - ۹۸